

پژوهشنامه حج و زیارت

سال چهارم، شماره هفتم

بهار و تابستان ۱۳۹۸

صفحات ۷۸ - ۵۵

بررسی فقهی وظیفه مرد سروره در حلق یا تقصیر

رضا عندیسی^۱، زهرا عشقی^۲

چکیده

یکی از واجبات حج تمتع در روز دهم ذی الحجه در سرزمین منا، حلق یا تقصیر است. تقصیر بر همه زنان متعین است؛ اما در مورد وظیفه مردانی که پیشتر حجة الاسلام به جا نیاورده‌اند (سروره)، بین فقها اختلاف وجود دارد که از اختلاف بدوی روایات نشئت گرفته است. برخی از فقها معتقدند حلق بر سروره متعین است و برخی دیگر سروره را نیز همچون سایر حجاج، مخیر بین حلق و تقصیر دانسته و حلق را تنها با فضیلت‌تر از تقصیر می‌دانند. پس از بررسی سندی و دلالتی ادله طرفین، مشخص می‌شود که برخی از ادله نظریه اول از حیث سند و دلالت تام است؛ در نتیجه حلق بر سروره متعین است؛ زیرا روایات نظریه دوم، بر فرض صحت سند و دلالت، تنها اطلاقاتی هستند که توسط روایات نظریه اول تقیید می‌خورند.

کلیدواژگان: حج، اعمال منا، سروره، حلق، تقصیر.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (rezaandalibi61@yahoo.com)

۲. دانش‌آموخته جامعه الزهرا قم.

یکی از واجبات اعمال منا در حج تمتع، در روز دهم ذی‌الحجه، پس از رمی و قربانی، حلق یا تقصیر است. چند امر در مسئله حلق و تقصیر جزو مفروضات بحث است:

۱. وجوب حلق (تراشیدن موی سر) یا تقصیر (چیدن مقداری از مو یا ناخن) از مسلمات است و نظریه نادر برخی (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۴)، که آن را از مستحبات و آداب حج دانسته‌اند، قطعاً بر خلاف اجماع شیعه و ادله فقهی است؛ زیرا خود شیخ طوسی، که این نظریه نادر را در کتاب تفسیری‌اش بیان کرده، در تمامی کتب فقهی خود قائل به وجوب حلق یا تقصیر در حج شده است. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۲؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵)

۲. به اجماع فقها (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۴) و مقتضای روایات (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۶-۲۲۷) وظیفه زنان حج‌گزار در این مسئله، تعین تقصیر است و حلق کفایت از وظیفه نمی‌کند.

۳. بین حلق و تقصیر، اصالت با حلق است؛ چراکه در آیه شریفه ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ (بقره: ۱۹۶) اصلاً به تقصیر اشاره نشده است و به اجماع فقها، حلق افضل است. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲)

۴. بر گروهی از مردان حج‌گزار، از جمله ملبّد (کسی که موهایش را برای حفاظت از شپش یا گرد و خاک با ماده‌ای به هم چسبانده است) (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۳۰) و معقوص (کسی که موهایش را در وسط سرش جمع کرده یا بافته است) (خلیل بن احمد (فراهیدی)، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۷۵) حلق متعین است. هرچند حکم این دو گروه نیز اجماعی نیست؛ اما به خاطر مبتلی‌به نبودن آن، از بررسی حکم این دو طایفه صرف نظر می‌کنیم.

اختلاف اصلی در مورد وظیفه گروه دیگری از مردان حجگزار، یعنی مردانی است که به آنها ضروره اطلاق می‌شود؛ ضروره کسی است که تاکنون حجة الاسلام به جا نیاورده است (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۷) البته برخی از فقها معتقدند ضروره کسی است که تاکنون حج به جا نیاورده، چه حجة الاسلام و چه غیر آن، که یا باید با توجه به روایت، این سخن فقها را حمل بر مسامحه در تعبیر کرد یا از آنجا که حج اول غالب افراد حجة الاسلام است، قید موجود در روایت را قید غالبی دانست.

به هر حال اختلاف در این است که آیا حلق بر ضروره متعین است یا همچون دیگران بین حلق و تقصیر مخیر است؟ این اختلاف - که میان قدما، متأخرین و معاصرین جریان داشته است - از اختلاف روایات نشئت گرفته است و از آنجا که در شرایط فعلی بیشتر حج گزاران تنها یک بار به حج مشرف شده و ضروره هستند، ضرورت شناخت تفصیلی این مسئله مبتلی به روشن تر می‌شود. بنابراین باید اقوال فقهای امامیه در مورد وظیفه ضروره طرح، و ادله آنان بررسی شود:

اقوال فقها

در مورد وظیفه ضروره دو نظریه در میان فقها وجود دارد:

نظریه اول: تعیین حلق بر ضروره

برخی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴) نظریه «تعیین حلق» را به مشهور قدما نسبت داده‌اند. فقهای بزرگی از جمله شیخ صدوق، (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۷؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۵) ابن جنید، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۲) شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۹) شیخ طوسی در بیشتر کتبش، (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۷۶؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۴۴؛ همو، ۱۳۷۵ق، ص ۳۰۸؛ همو، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۰۳) ابوالصلاح، (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱۶) ابن براج، (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۵۹) ابن حمزه، (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۶) یحیی بن سعید حلی، (حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱۶)

کاشف اللثام، (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۱۳) صاحب حدائق، (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۶) صاحب ریاض، (طباطبائی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۷۳) مرحوم نراقی، (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۴) صاحب جواهر با کمی تردید، (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳۵-۲۳۶) محقق داماد، (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۲۹) محقق شاهرودی، (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۵۲) خوانساری، (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸۰) اشتهاوردی، (اشتهاوردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۵، ص ۲۶۰) شبیری زنجانی (شبیری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷۱) و سبحانی (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۲۲) به این نظریه معتقد هستند.

برخی از فقهای معاصر، همچون آیات عظام امام خمینی (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۰) گلپایگانی، (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۵۷۰) خامنه‌ای، (خامنه‌ای، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۵) سیستانی (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۵۷۰) و صافی گلپایگانی (صافی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۲۸۵) احتیاط واجب را در حلق می‌دانند.

لازم به تذکر است که قول به تعیین حلق در سرورده از نظریات خاص امامیه است و غیر از حسن بصری (ابن قدامه، بی تا، ج ۳، ص ۴۶۶؛ نووی، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۹) هیچ یک از فقهای اهل سنت معتقد به تعیین حلق نیستند. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۲۹)

نظریه دوم: تخییر سرورده بین حلق و تقصیر

برخی دیگر از فقها معتقدند سرورده بین حلق و تقصیر منخیر است؛ هر چند حلق برای او افضل است. به نظر برخی، (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۸۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۳) این نظریه بین فقها مشهور است.

از اینکه ابن ابی عقیل تنها بر ملبّد و معقوص حلق را متعین دانسته، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۳) شاید بتوان این نظریه را به وی نسبت داد. افزون بر ایشان، شیخ طوسی، (طوسی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۴۸) ابن زهره با کمی تردید، (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۲) ابن ادریس، (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۰۱) محقق حلی، (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۹؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۲) علامه حلی، (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۲؛

همو، ۱۴۱۳ (قواعد)، ج ۱، ص ۴۴۴؛ همو، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۲، ج ۱۱، ص ۳۳۰) فخر المحققین، (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۵) محقق ثانی، (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۵۵) شهید ثانی، (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲۱) محقق اردبیلی، (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۲۲) صاحب مدارک با توقف و تردید، (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۹۱) مرحوم مجلسی اول، (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۱۴) صاحب ذخیره با کمی تردید، (محقق سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۶۸۱) سید عبدالاعلی سبزواری، (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۲۸) مدنی کاشانی، (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۸) خویی، (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، ص ۳۲۹) فاضل لنکرانی، (فاضل لنکرانی، بی تا، ص ۲۲۶) تبریزی، (تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۱۷۵) بهجت، (بهجت، ۱۴۲۴، ص ۱۷۰) وحید خراسانی، (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۱۶۲) مکارم شیرازی (مکارم، ۱۴۱۶، ص ۱۵۵) و نوری همدانی (افتخاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۵۷۱) از طرفداران این نظریه هستند.

البته بیشتر معاصرانی که قائل به تخییر هستند، احتیاط مستحب را در حلق می دانند.

ادله نظریه اول (تعیین حلق)

۱. آیات

﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ (حج: ۲۹)

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّفَثِ قَالَ هُوَ الْحَلْقُ وَ مَا فِي جِلْدِ الْإِنْسَانِ.

(حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۲۳)

این آیه شریفه و روایت مفسّر آن، وجوب تعیین حلق را اثبات می کند؛ چراکه «تفث»، که در روایت به حلق تفسیر شده، با صیغه امر، که ظهور در وجوب دارد، یکی از اعمال حج دانسته شده است.

اشکال:

اولاً با توجه به آیات و روایات دیگر و اجماع مسلمانان، قطعاً تقصیر در کنار

حلق وظیفه بسیاری از حجاج است. بنابراین آیه شریفه در مقام بیان تعیین حلق بر کسی نیست.

ثانیاً در روایات دیگر، در تفسیر آیه شریفه، انجام تقصیر مطرح شده است که در این صورت وظیفه حلق یا تقصیر خواهد بود.

- صحیحہ بزنی

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ قَالَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَطَرْحُ الْوَسَخِ عَنْكَ وَالْخُرُوجُ مِنَ الْإِحْرَامِ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹۷)

- صحیحہ محمد بن مسلم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾؟ قَالَ قَصُّ الشَّارِبِ وَالْأَطْفَارِ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۱۲)

ثالثاً باطن آیه شریفه، طبق روایات، لقاء امام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بعد از حج است.

- صحیحہ ذریح

عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾؟ قَالَ التَّثُّ لِقَاءَ الْإِمَامِ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۲۱)

- صحیحہ عبدالله بن سنان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي حَدِيثِهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ ذَرِيحاً حَدَّثَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَبَاطِناً وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُهُ ذَرِيحٌ. (همانجا)

۲. روایات

روایاتی که بر نظریه اول دلالت دارند، بر دو دسته هستند: دسته اول روایاتی است که مستقیم و به دلالت مطابقی بر مدعا دلالت دارند و دسته دوم روایاتی است که به دلالت التزامی اثبات کننده این نظریه هستند.

الف) روایات مطابقی

یک - موثقه عمار ساباطی

عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَرَأْسِهِ فُرُوحٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَلْقِ قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ قَبْلَهَا فَلْيُجِزْ شَعْرَهُ وَإِنْ كَانَ لَمْ يَحِجَّ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْحَلْقِ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲)

این روایت موثقه و معتبر، به صراحت و وظیفه کسی که اولین بار است به حج مشرف شده را حلق می‌داند؛ هر چند سرش زخم باشد.

اشکال:

این روایت قابل عمل نیست؛ زیرا فرض روایت جایی است که سر حاجی زخم است و حلق برایش امکان ندارد و دارای مشقت شدید است؛ افزون بر اینکه در این فرض، حلق مستلزم بیرون آوردن خون است که از محرمات احرام است. (خویی، ۱۴۱۸ق (موسوعه)، ج ۲۹، ص ۳۲۸) پس، از آنجا که روایت مخالف قاعده لاجرح است و بسیاری از اصحاب نیز از مضمون آن اعراض کرده‌اند، (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۸) این روایت همچون بقیه روایات حمل بر تأکید استحباب می‌شود.

پاسخ:

قطعاً مقصود از «لَا يَقْدِرُ عَلَى الْحَلْقِ» در فرض سؤال، این است که حلق برایش سختی فی‌الجمله و قابل تحمل داشته باشد. (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۲۵) و گرنه امام عليه السلام به تقصیر امر می‌کردند. با توجه به اقوال مطرح شده، اعراضی ثابت نیست و بسیاری از فقها به وجوب حلق فتوا داده‌اند. بیرون آمدن خون در هنگام حلق نیز طبق نظر بسیاری از فقها معفو است. (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۴۹ - ۲۵۰) بنابراین از آنجا که عبارت «فَلَا بُدَّ لَهُ مِنَ الْحَلْقِ» قابل حمل بر تأکید استحباب نیست، مطابق این روایت حلق بر سروره واجب است.

دو- روایت ابی سعد

عَنْ أَبِي سَعْدٍ [أَبِي سَعِيدٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَجِبُ الْحَلْقُ عَلَى ثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ لَبَدٌ وَرَجُلٍ حَجَّ

بَدَأَ لَمْ يَحِجَّ قَبْلَهَا وَ رَجُلٍ عَقَصَ رَأْسَهُ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲)

با توجه به ماده «يَجِبُ»، که با توجه به دو عدل دیگر مطرح شده در روایت، ظهور در وجوب اصطلاحی دارد و به معنای ثبوت صرف نیست، دلالت روایت بر مدعا تام است و حلق بر سه گروه ملبّد و معقوص و سروره با یک لسان واجب است. تنها اشکال در سند روایت است که طبق نسخه تهذیب، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۸۵) راوی از امام علیه السلام، «ابی سعد»، مجهول است و طبق نسخه وافی، (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰۳) راوی «ابی سعید» است، که مشترک بین قماط ثقه و مکاری غیر ثقه است.

سه - روایت ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: عَلَى الصَّرُورَةِ أَنْ يَحْلِقَ رَأْسَهُ وَلَا يُقَصِّرَ إِنَّهَا التَّقْصِيرُ لِمَنْ قَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۳)

این روایت نیز همچون روایات قبل، در وجوب حلق بر سروره و عدم کفایت تقصیر، ظهوری قوی دارد و تنها اشکال، در سند روایت است که به خاطر وجود علی بن ابی حمزه بطائنی، قابل اعتماد نیست. البته برخی (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۲۶) معتقدند: هر چند بطائنی از مؤسّسین فرقه واقفیه است، اما از آنجا که در این روایت، بنظری از بطائنی نقل روایت کرده، که از فقهای اصحاب است و قطعاً این بزرگان بعد از وقف به سراغ امثال بطائنی نمی‌روند و از آنها نقل روایت نمی‌کنند، مشخص می‌شود روایاتی که امثال بنظری از اعمده وقف نقل کرده باشند، مربوط به زمان استقامت آنها و قبل از وقف و حجت است. روایت محل بحث ما نیز از جمله این روایات است.

چهار - روایت بکر بن خالد

عَنْ بَكْرِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يُقَصِّرَ وَعَلَيْهِ أَنْ يَحْلِقَ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴)

این روایت نیز از نظر دلالت بر مدعا هیچ اشکالی ندارد و به صراحت بر عدم کفایت تقصیر برای ضروره و لزوم حلق بر او تأکید می‌کند و تنها اشکال در سند روایت است که بکر بن خالد دارای توثیق خاص نیست.

پنج - روایت سلیمان بن مهران

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ صَارَ الْحَلْقُ عَلَى الصَّرُورَةِ وَاجِبًا دُونَ مَنْ قَدْ حَجَّ قَالَ لِيَصِيرَ بِذَلِكَ مُوسِمًا بِسِمَةِ الْأَمِينِ أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۵)

برخی این روایت را از ادله وجوب حلق دانسته‌اند؛ (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳۵؛ خویی، ۱۴۱۸ق (موسوعه)، ج ۲۹، ص ۳۲۹) زیرا در صدر روایت راوی، وجوب حلق بر ضروره را مسلم گرفته و سؤالش در مورد علت آن است و امام عليه السلام نیز این حکم را تقریر و تأیید کرده و علت آن را بیان کرده است. بنابراین طبق این روایت، وجوب حلق بر ضروره از مسلمات است.

اما برخی دیگر این روایت را از ادله تخییر دانسته‌اند؛ (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۲۸؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۲۵۴) زیرا ذیل روایت امام عليه السلام به گونه‌ای پاسخ داده که دلالت بر استحباب حلق دارد؛ چراکه امام عليه السلام دلیل حلق را اتسام و اتصاف به وصف و نمای آمین دانسته و به آیه شریفه‌ای استناد کرده است که در آن هم حلق مطرح شده و هم تقصیر. بنابراین حلق و تقصیر، که هر دو نشانه آمین است، بر ضروره جایز است.

به هر حال، ضعف سند روایت، که مشتمل بر چند راوی مجهول است، مانع از استناد به این روایت است.

ب) روایات التزامی

افزون بر روایاتی که مطرح شد، برخی دیگر از روایات به دلالت التزامی بر وجوب حلق بر ضروره دلالت دارند:

یک - موثقه عمار ساباطی

عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ قَالَ يَذْبَحُ وَ يُعِيدُ الْمَوْسَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۵۸)

دو - موثقه ابی بصیر

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَتَمِّعِ أَرَادَ أَنْ يَقْصَرَ فَحَلَقَ رَأْسَهُ قَالَ عَلَيْهِ دَمٌ مِثْرَيقُهُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ أَمَرَ الْمَوْسَى عَلَى رَأْسِهِ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَحْلِقَ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۹)

سه - معتبره ابی بصیر

عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ قَدِمَ حَاجًّا وَ كَانَ أَقْرَعَ الرَّأْسِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَلْبِي فَاسْتَفْتِيَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَأَمَرَ لَهُ أَنْ يَلْبِيَ عَنْهُ وَ أَنْ يَمَرَ الْمَوْسَى عَلَى رَأْسِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِي عَنْهُ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۳۰)

در این روایات، که از نظر سندی نیز معتبر هستند، امام عليه السلام به کسی که در اعمال منا ترتیب را رعایت نکرده و قبل از ذبح، حلق نموده و همچنین کسی که به جای تقصیر در عمره، حلق کرده و کسی که بر سرش مو ندارد، دستور می دهد تیغ را بر سرشان بکشند. اگر حلق و تخییر هر دو کافی بود، ضابطه واجب تخییری این است که با عدم امکان یکی از طرفین، طرف دیگر متعین شود. پس مشخص می شود حلق، واجب تعیینی بر ضروره است. (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۲۷) ضروره بودن این اشخاص نیز از پاسخ امام عليه السلام به دست می آید؛ چون اگر ضروره نبودند، قطعاً امام عليه السلام وظیفه آنها را تقصیر می دانستند.

نتیجه اینکه برخی از روایات سننداً و دلالتاً تام بوده و بر نظریه اول دلالت دارد؛ افزون بر اینکه بیشتر روایاتی که از نظر سندی دارای مشکل بودند، از حیث دلالت تام هستند.

ادله نظریه دوم (تخیر بین حلق و تقصیر)

۱. آیات

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾ (فتح: ۲۷)

تقریب استدلال:

در این آیه شریفه حلق و تقصیر با «واو» به هم عطف شده است که نشانه تخیر مطلق حجاج در این امر است؛ چون اگر مقصود تفصیل بین حجاج باشد و قرار باشد آیه شریفه تفصیل دهد و حکم حلق یا تقصیر را برای گروه‌های مختلف بیان کند، لازمه‌اش اجمال آیه می‌شود. (طبرسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۳) افزون بر اینکه بیشتر یا تمام کسانی که همراه رسول خدا ﷺ در حج شرکت کردند، صروره بودند. بنابراین اصلاً نیازی به اطلاق نیست؛ بلکه شأن نزول آیه در مورد حکم صروره است. (خویی، ۱۴۱۸ق (موسوعه)، ج ۲۹، ص ۳۲۹ - ۳۳۰)

اشکال:

اولاً آیه در مقام بشارت بر رسول خدا ﷺ است که قضیه صلح حدیبیه تکرار نخواهد شد و مسلمانان با حلق یا تقصیر، که کنایه از اتمام اعمال حج است، وارد مسجدالحرام خواهند شد. بنابراین اصلاً آیه در مقام بیان حکم شرعی نیست؛ بلکه بشارتی برای رسول خدا ﷺ است. (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۲۳۶)

ثانیاً بر فرض که آیه اطلاق داشته باشد، این اطلاق در مورد صروره توسط ادله نظریه اول تقیید می‌خورد.

ثالثاً با توجه به برخی از شواهد تاریخی و روایی، (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۵۰) رسول خدا ﷺ چندین حج (تا ۲۰ حج اشاره شده) به‌جا آورده و صروره نبوده است. قطعاً بسیاری از مسلمانان اهل مکه یا مدینه نیز چنین وضعیتی داشته‌اند و نمی‌توان ادعا کرد که همه مسلمانان صروره بوده‌اند. (فاضل

لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۴)

رابعاً شأن نزول آیه در مورد عمره مفرده است که مسلمانان پس از صلح حدیبیه برای انجام عمره مفرده وارد مسجدالحرام شدند؛ نه اینکه درباره حجه الوداع و اعمال حج تمتع باشد. تخییر بین حلق و تقصیر در عمره مفرده نیز امری مسلم است. بنابراین آیه شریفه به محل بحث ما (حلق یا تقصیر در حج تمتع) هیچ ارتباطی ندارد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۲۰)

۲. روایات

الف) صحیحہ معاویة بن عمار

عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَنْبَغِي لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَحْلُقَ وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَقَ فَإِذَا لَبَدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحَلْقَ وَ لَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲)

تقریب استدلال:

با توجه به عبارت «ینبغی» در این روایت، که ظهور در استحباب دارد، (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۹۱) یا به خاطر اینکه چون «ینبغی» هم وجوب و هم استحباب را شامل می‌شود و در نتیجه، حقیقت در قدر مشترک بین وجوب و استحباب (مطلق رجحان) است، (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲) نظریه تخییر صروره در حلق و تقصیر و تأکید استحباب حلق اثبات می‌شود.

اشکال اول:

ظهور واژه «ینبغی» در استحباب و «لاینبغی» در کراهت، مورد اختلاف فقهاست. در کتب فقهی و در بیان فقیهان (البته به جز کتب فقه مآثور) لفظ ینبغی در استحباب و لفظ لاینبغی در کراهت استعمال شده است و ظاهراً همین امر باعث شده که معانی غیر الزامی برای این دو لفظ در اذهان بعضی از فقها رسوخ پیدا کند و در برداشت از روایات نیز معنای استحباب را برای واژه «ینبغی»، و معنای کراهت را برای لفظ «لاینبغی» قائل شوند؛ ولی همان طور که بعضی از محققان بیان کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۴۴) با مراجعه به روایات معلوم می‌شود استعمال لفظ «لاینبغی» در

روایات، با استعمال آن در لسان فقها تفاوت دارد. برای روشن شدن حقیقت باید دقت بیشتری شود.

سه نظریه درباره ظهور لفظ «ینبغی» و «لاینبغی» وجود دارد: برخی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۹؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۵۳ و ج ۶، ص ۲۴۹) قائل به ظهور این الفاظ در استحباب و کراهت هستند؛ برخی دیگر (خویی، ۱۴۱۸ق، (فقه الشیعة)، ج ۶، ص ۲۲۵؛ همو، ۱۴۱۸ق، (موسوعه)، ج ۱۷، ص ۲۰۰) معتقد به ظهور این الفاظ در وجوب و حرمت هستند؛ بعضی نیز (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۶۰؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۹۹؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۵۲) این لفظ را مجمل و دارای معنایی اعم از حرمت و کراهت می‌دانند، که برای تعیین هر یک از معنای کراهت یا حرمت، نیازمند به قرینه هستیم.

با توجه به استعمالات مختلف این واژه‌ها در روایات در احکام الزامی و غیر الزامی، مشخص می‌شود بدون یاری گرفتن از قراین نمی‌توان معنای روایت را فهمید. همچنین مشخص می‌شود اینکه هر یک از فقها از روایات برداشتی دارند، به خاطر قراین خارجی است؛ یعنی چون از بیرون می‌دانند فلان حکم الزامی است، ینبغی یا لاینبغی در روایت را الزامی دانسته‌اند یا اگر می‌دانند فلان حکم غیر الزامی است، ینبغی یا لاینبغی در روایت را غیر الزامی دانسته‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد نظریه سوم، نظریه صحیح است و در هر روایت، باید از قراین استفاده کرد.

در روایت محل بحث ما نیز قرینه‌ای وجود دارد که با کمک آن مشخص می‌شود ینبغی در این روایت، حکمی الزامی است؛ زیرا عبارت «وَإِنْ كَانَ قَدْ حَجَّ فَإِنْ شَاءَ قَصَرَ وَإِنْ شَاءَ حَلَّقَ» در ادامه روایت، ظهور در این دارد که کسی که حج به جا آورده است و سروره نیست، مخیر بین حلق و تقصیر است. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۷۵) به عبارت دیگر از قرینه مقابله مشخص می‌شود که سروره چنین مشیت و تخییری ندارد و حلق بر او متعین است. با این بیان، این روایت نص در وجوب خواهد بود. (طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۷۴-۴۷۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳۶)

اشکال دوم:

ظاهراً در روایت، تسامح در تعبیر وجود دارد؛ چون اگر حلق بر سه طایفه ضروره و ملبّد و معقوص به یک نحو متعین است، چرا برای ضروره تعبیر «لاینبغی» و برای دو گروه دیگر تعبیر «فَإِنَّ عَلَيْهِ الْحُلُقَ وَ لَيْسَ لَهُ التَّقْصِيرُ» به کار رفته و برای هر سه گروه از یک اسلوب استفاده نشده است. این تغییر اسلوب، برداشت تعین از روایت را دچار مشکل می‌کند. (محقق داماد، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۲۵) که در نتیجه حلق بر ضروره مستحب مؤکد خواهد بود و بر دو گروه دیگر، واجب و متعین.

بله، بعید نیست این مشکل از نقل به معنا توسط روات نشئت گرفته باشد که در این صورت روایت برای هیچ یک از دو نظریه قابل استناد نخواهد بود.

پاسخ:

روایت از چند فقره تشکیل شده است: در فقره اول حکم ضروره بیان شده است؛ در فقره دوم حکم مطلق غیر ضروره بیان شده است؛ در فقره سوم دو گروه از افراد مطرح شده در فقره دوم (غیر ضروره) استثناء شده است. بنابراین تسامح در تعبیری وجود ندارد و روایت بر تعین حلق بر ضروره دلالت دارد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۳۱ - ۲۳۲)

ب) صحیحہ معاویة بن عمار

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَقَصْتَ شَعْرَ رَأْسِكَ أَوْ لَبَدْتَهُ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الْحُلُقُ وَ لَيْسَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ إِنِ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمُخَيَّرَ لَكَ التَّقْصِيرُ وَ الْحُلُقُ فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ وَ لَيْسَ فِي الْمُتَعَةِ إِلَّا التَّقْصِيرُ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴)

ج) روایت حلبی

عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ لَبَدَ شَعْرَهُ أَوْ عَقَصَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَ عَلَيْهِ الْحُلُقُ وَ مَنْ لَمْ يَلْبُدْهُ تَخَيَّرَ إِنْ شَاءَ قَصَرَ وَ إِنْ شَاءَ حَلَقَ وَ الْحُلُقُ أَفْضَلُ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۶)

د) صحیحہ هشام بن سالم

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَقَصَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ أَوْ لَبَدَّهُ فِي الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَلْقُ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۲)

تقریب استدلال:

این سه روایت تنها بر دو گروه از حجاج حلق را متعین می‌دانند و در مورد حکم ضروره سکوت کرده‌اند که مشخص می‌شود اطلاق ذیل روایات (غیر ملبّد و غیر معقوص) شامل ضروره شده و حکم آن تخییر خواهد بود.

اشکال:

روایات اطلاق سکوتی دارند و ادله نظریه اول، حاکم بر این سکوت یا مقید آن هستند.

ه) صحیحہ حرز

عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْخُدَيْبِيَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ مَرَّتَيْنِ قِيلَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۳)

و) صحیحہ حلبی

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (همانجا)

ز) مرسله صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: اسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لِلْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً. (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۲۲۴)

تقریب استدلال:

در این سه روایت، دو یا سه مرتبه استغفار رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حلق‌کنندگان و یک مرتبه بر تقصیرکنندگان نقل شده، که مشخص می‌شود هر دو عمل کافی و مجزی است و تنها فضیلت حلق بیشتر است؛ چراکه لسان روایات، بیان آداب و افضلیت حلق است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۲۸)

اشکال:

اولاً از این عمل رسول خدا ﷺ قطعاً افضلیت حلق بر تقصیر استفاده می‌شود؛ اما از این روایات استفاده نمی‌شود که همه حجاج بین دو عمل مخیر هستند. شاید مقصود رسول خدا ﷺ از این کار این بوده که کسانی را که وظیفه‌شان تخییر است، به انجام عمل افضل، یعنی حلق، راهنمایی فرماید؛ به عبارت دیگر، روایات اطلاق ندارند و در مقام بیان وظیفه همه حجاج نیستند؛ بلکه در مقام بیان افضلیت حلق‌اند. ثانیاً بر فرض، این روایات اطلاق داشته باشد و شامل همه حجاج، از جمله صروره، شود، ادله نظریه اول این اطلاق را تقیید می‌زنند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

ثالثاً با توجه به روایت اول (صحیحہ حریر) مشخص می‌شود که هر سه روایت نقل یک عمل رسول خدا ﷺ و دعای حضرت است که در صلح حدیبیه انجام گرفته است و واضح است که پس از صلح حدیبیه مسلمانان عمره به جا آوردند؛ نه حج.

۳. اصل

اصل بر عدم وجوب تعیینی حلق بر صروره دلالت دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۴) مقصود از اصل، می‌تواند اصل عدم تعیین (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۳۳۰) یا اصل براءت از تعیین باشد.

اشکال:

الاصل دلیل حیث لادللیل؛ با وجود ادله مطرح شده، نوبت به اصل نمی‌رسد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۲۲۴)

نتیجه اینکه هیچ یک از روایات مطرح شده نتوانستند نظریه تخییر را برای صروره اثبات کنند و بر فرض هم دست از اشکالات مطرح شده بکشیم، تنها اطلاقی ثابت می‌شود که به وسیله ادله نظریه اول، تقیید می‌خورد.

جمع بین روایات

با توجه به مطالب گذشته، روشن شد که برخی از ادله نظریه اول (تعیین حلق بر صروره) از حیث سند و دلالت تام هستند و ادله نظریه دوم نیز دلالتی بر مدعا نداشتند؛ اما بر فرض که هر دو دسته از روایات در یک سطح باشند و بخواهیم به سراغ جمع بین روایات برویم، باید ابتدا بین روایات جمع عرفی کنیم و در صورت عدم وجود جمع عرفی و استقرار تعارض، با کمک مرجحات منصوصه (شهرت، موافقت کتاب و مخالفت عامه) یک دسته را مقدم نماییم و در انتها به سراغ اصول عملیه برویم.

برای جمع بین این دو دسته، دو راه حل و جمع عرفی وجود دارد:

وجه اول: جمع عرفی

واضح است عرفی‌ترین وجه جمع بین روایات مطلق و مقید، تقیید اطلاقات است. با این جمع، مطلق حجاج مخیر بین حلق و تقصیر هستند؛ بر گروه خاصی از حجاج (صروره) حلق متعین است، که پس از تقیید، تنها حجاج غیر صروره مخیر خواهند بود.

وجه دوم: جمع عرفی

روایاتی که بر تعین حلق دلالت دارند، با توجه به روایات دسته دوم، بر تأکید استحباب حمل شوند. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۹۴)

اشکال:

با توجه به اینکه برخی از ادله نظریه اول قابل حمل بر تأکید استحباب نبوده و نص در وجوب هستند، این جمع قابل پذیرش نیست.

افزون بر اینکه با وجود جمع عرفی اول، نوبت به چنین جمعی نمی‌رسد. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۹۱)

تعادل و ترجیح:

با توجه به تمامیت وجه جمع اولی که مطرح شد، نوبت به تعادل و ترجیح نمی‌رسد؛

اما شایسته است بر فرض عدم امکان جمع بین روایات، مرجحات منصوصه (شهرت، موافقت کتاب و مخالفت عامه) را در مورد این دو دسته از روایات بررسی کنیم:

در مورد اینکه کدام یک از شهرت‌ها مرجح بین روایات متعارض است، اختلاف وجود دارد. از این رو ما به هر سه شهرت اشاره می‌کنیم. هیچ یک از سه شهرت، نمی‌تواند مرجح یکی از نظریات باشد؛ زیرا با توجه به اینکه هر دو نظریه قائلینی دارد، شهرت فتوایی ثابت نیست. شهرت عملی نیز با هیچ کدام از دو دسته نیست؛ چراکه اصحاب به هر دو دسته از روایات عمل کرده‌اند و از هیچ یک اعراض نکرده‌اند؛ شهرت روایی (تعداد روایات) نیز مرجح هیچ یک از دو دسته از روایات نیست.

موافقت کتاب - طبق برخی از بیانات گذشته - با نظریه دوم است؛ چراکه آیه شریفه ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾ (فتح: ۲۷) بر تخییر بین حلق و تقصیر برای مطلق حجاج دلالت دارد.

البته اشکالات استدلال به آیه گذشت و مشخص شد آیه مربوط به بحث ما نیست. مخالف با عامه نیز با نظریه اول است؛ چون گفتیم که هیچ یک از فقهای اهل سنت - غیر از حسن بصری - معتقد به تعیین حلق بر صروره نیستند. بنابراین تنها مرجح سوم بدون اشکال است که موافق با نظریه اول (تعیین حلق) است.

اصول عملیه

بر فرض اینکه در هیچ یک از مراحل پیش به نتیجه نرسیم و بخواهیم به سراغ اصول عملیه برویم، باید بگوییم: در شک بین تعین و تخییر، اصل برائت از تکلیف زائد، تعین را رفع کرده و قدر متیقن را، که تکلیف تخییری است، اثبات می‌کند.

چگونگی تحقق حلق

یکی از سؤالات مهمی که در زمان حاضر در مورد حلق و تقصیر مطرح می‌شود، این است که حلق چگونه محقق می‌شود؟ آیا تراشیدن سر با تیغ لازم است یا ماشین

کردن (ته‌زن) نیز کفایت می‌کند؟ واضح است که طبق نظریه دوم (تخیر بین حلق و تقصیر) از آنجا که قطعاً ماشین کردن یکی از مصادیق تقصیر و کوتاه کردن مو است، استفاده از ماشین اصلاح کفایت از وظیفه می‌کند؛ اما مطابق نظریه اول (تعین حلق)، باید این مسئله بررسی شود.

واضح است که مطلوب شارع مقدس حلق است و حلق یعنی تراشیدن سر. در زمان صدور روایات، حلق با تیغ (موسی) انجام می‌گرفته، لذا در روایات، استفاده از تیغ مطرح شده است. پس اگر وسیله‌ای ساخته شود که همان عملکرد تیغ را داشته باشد و با استفاده از آن، هیچ مویی بر سر نماند، چه مانعی از استفاده آن وجود دارد؟! بله، از آنجا که به نوره کشیدن، تراشیدن اطلاق نمی‌شود، قطعاً نوره کشیدن کفایت از حلق نمی‌کند. اما ماشین اصلاحی که موی سر را همچون تیغ از ته بزند و عرفاً به آن تراشیدن اطلاق شود، کفایت از حلق می‌کند.

البته توجه به این نکته ضروری است که در تطبیق مفهوم بر مصداق، باید به نهاد دقت رجوع کرد و نهاد دقت، عقل و در نبود عقل، عرف متخصص و در نبود عرف متخصص، عرف عام است. بنابراین اگر عقل بگوید: هیچ فرقی در تحقق حلق بین حلق با تیغ و ماشین وجود ندارد یا کارشناس متخصص چنین حکمی کند، مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ در غیر این صورت باید به عرف عام رجوع کرد. در این صورت اگر عرفاً به تیغه ماشین ته‌زن هم اطلاق تیغ شود، مشکل حل است و کفایت از حلق می‌کند؛ وگرنه باید احتیاط کرد. به همین خاطر بیشتر مراجع عظام معاصر، استفاده از ماشین ته‌زن را مجزی از حلق دانسته‌اند؛ هر چند احتیاط را در استفاده از تیغ - که در روایات مطرح شده و قدر متیقن در تحقق حلق است - می‌دانند. (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۵۱ - ۲۵۲)

نتیجه‌گیری

وظیفه حجاج حج تمتع در روز عید قربان (دهم ذی‌الحجه) این است که ابتدا

رمی جمره عقبه، سپس قربانی و در نهایت حلق یا تقصیر نمایند و از احرام خارج شوند. در این مقاله وظیفه سوم (حلق یا تقصیر) بررسی شد و نتایج زیر به دست آمد:

۱. تقصیر بر همه زنان متعین است و حلق کفایت از وظیفه نمی‌کند.
۲. همه فقها حلق را افضل از تقصیر، برای همه مردان، می‌دانند.
۳. در مورد وظیفه ضروره (مردانی که پیش‌تر حجة الاسلام به‌جا نیاورده‌اند) بین فقها اختلاف وجود دارد: برخی حلق را بر ضروره متعین می‌دانند و برخی دیگر ضروره را نیز همچون سایر حجاج، مخیر بین حلق و تقصیر می‌دانند.
۴. پس از بررسی سندی و دلالتی ادله طرفین، مشخص می‌شود که برخی از ادله نظریه اول، که دسته‌ای به دلالت مطابقی و دسته دیگر به دلالت التزامی تعین حلق را اثبات می‌کردند، از حیث سند و دلالت تام هستند و در نتیجه حلق بر ضروره متعین است. روایات نظریه دوم نیز، بر فرض صحت سند و دلالت، تنها اطلاقاتی هستند که توسط روایات نظریه اول تقیید می‌خورند.
۵. در مورد کفایت استفاده از ماشین ته‌زن در حلق، ملاک تشخیص عرف است. بنابراین اگر عرفاً به تیغه ماشین ته‌زن نیز تیغ اطلاق شود، حلق با استفاده از ماشین ته‌زن نیز محقق می‌شود؛ وگرنه احتیاط در استفاده از تیغ است.

منابع

۱۰. افتخاری، علی، (۱۴۲۸ق)، آراء المراجع فی الحج (بالعربية)، تهران، نشر مشعر.
۱۱. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بهجت، محمدتقی، (۱۴۲۴ق)، مناسک حج و عمره، قم، انتشارات شفق، چاپ سوم.
۱۳. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۵ق)، مناسک الحج، قم، دارالصدیقة الشہیدة.
۱۴. _____، (۱۴۲۳ق)، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، قم، دارالتفسیر.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیہ السلام.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۴۲۶ق)، مناسک الحج، تهران، نشر مشعر.
۱۷. خلیل بن احمد (فراهیدی)، (۱۴۱۰ق)، العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۸. خمینی، سیدروح الله، (بی تا)، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۹. خوانساری، سیداحمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۰. خویسی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعة - کتاب الطهارة، قم، مؤسسه آفاق، چاپ سوم.
۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش.)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، عبدالعزيز بن تحریر، (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن حمزة، محمدبن علی، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة الى نیل الفضیلة، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
۵. ابن زهره، حمزة بن علی، (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیہ السلام.
۶. ابن سعید حللی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء العلمیة.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (بی تا)، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی.
۸. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم، (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علی علیہ السلام.
۹. اشتهااردی، علی پناه، (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، تهران، دارالأسوة للطباعة و النشر.

۲۱. _____، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسة المنار، دفتر معظم له.
۲۴. شاهرودی، سید محمود بن علی، (۱۴۰۲ق)، کتاب الحج، قم، مؤسسه انصاریان.
۲۵. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۲۱ق)، مناسک الحج، قم، مؤسسة الولاء للدراسات.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.
۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
۲۸. _____، (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. _____، (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳۰. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۲۳ق)، فقه الحج، قم، مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، چاپ دوم.
۳۲. طباطبائی کربلایی، علی بن محمد علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۵ق)، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۳۶. _____، (۱۳۸۷ق)، الجمل و العقود فی العبادات، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۷. _____، (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفته و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
۳۸. _____، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. _____، (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۴۰. _____، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم،

- دفترا انتشارا اسلامى .
۴۱. _____، (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية.
۴۲. _____، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهدج، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه.
۴۳. علامه حلى، حسن بن يوسف، (۱۴۱۲ق)، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۴۴. _____، (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۴۵. _____، (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعه فى أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
۴۶. _____، (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، مشهد، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۴۷. فاضل لنكرانى، محمد، (۱۴۱۸ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحج، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم.
۴۸. _____، (بى تا)، مناسك الحج، بى نا، بى جا. (نرم افزار فقه اهل البيت ۲)
۴۹. فاضل هندى، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
۵۰. فخر المحققين، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعيليان.
۵۱. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، (۱۴۰۶ق)، الوافى، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام.
۵۲. مجلسى، محمدتقى بن مقصودعلى، (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانى، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
۵۳. محقق حلى، جعفر بن حسن، (۱۴۱۵ق)، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، قم، المعارف الاسلاميه.
۵۴. _____، (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فى فقه الإماميه، قم، مؤسسه المطبوعات الدينيه، چاپ ششم.
۵۵. محقق داماد، سيدمحمد، (۱۴۰۱ق)، كتاب الحج، مقرر: عبدالله جوادى آملی، قم، چاپخانه مهر.
۵۶. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فى شرح الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۵۷. مدنى كاشانى، رضا، (۱۴۱۱ق)، براهين الحج للفقهاء و الحجج، كاشان، مدرسه آية الله مدنى كاشانى، چاپ سوم.
۵۸. محقق كركى، على بن حسين، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ دوم.
۵۹. مفيد، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
۶۰. مقدس اردبيلی، احمد بن محمد،

- (١٤٠٣ق)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٦١. مكارم شيرازي، ناصر، (١٤١٦ق)، مناسك الحج، قم، انتشارات مدرسه امام علي بن ابي طالب عليه السلام، چاپ دوم.
٦٢. موسوي عاملي، محمد بن علي، (١٤١١ق)، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٦٣. نراقي، احمد بن محمد مهدي، (١٤١٥ق)، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٦٤. نووي، يحيى بن شرف، (بي تا)، المجموع في شرح المهذب، بيروت، دارالفكر.
٦٥. وحيد بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، (١٤١٩ق)، الحاشية على مدارك الاحكام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٦٦. وحيد خراساني، حسين، (١٤٢٨ق)، مناسك الحج، قم، مدرسة الامام باقر العلوم عليه السلام، چاپ پنجم.